

## ( پدر بدبختیها ! )

ما مردم ایران زمین ! از دو گروه مصیبت می بینیم، یکی مردم نادان و دیگری مردم دانا، رنجی که از دسته اول میکشیم، بفاد: ولیس هذا اول قارورة ناهدی شایسته تحمل است، اما از دسته دوم هر چه می بینیم، طاقت فرسا و غیر قابل تحمل است هر کس بخواهد در این کشور قدم اصلاحی بردارد، مشکلی نیست که با گروه اخیر نیز باید روبرو شود، جهاد اکبرش اینجاست، برای اینکه نادان را با آسانی میتوان هدایت نمود ولی عالم بعلم غرور، تعصب بخرج میدهد و رام کردنش مشکل است بکنفر منتقد بی نظر در عین حال که اعمال مردم غوغا و هیچ الرعارانقادی میکند باید نظری بر رفتار غیر آنان هم بیفکند و کارهای قابل انتقاد ایندسته را بوجه اش تحت مذاقه قرار دهد بلکه بعقیده من باید تذکرات را همیشه متوجه دانایان نمود تا دیگران بتبع اصلاح گردند، از اینرو است که ارباب قوانین برای جاهل قاصر حتی مقصر تخفیف مجازات پیش بینی کرده اند و بهمین مناسبت است که مشهور شده جای شمشیر امام زمان پس گردن کسانیست که با کتب سروکار داشته اند! و نیز زبانزد عموم است که اذا فسد العالم فسد العالم باری بزرگترین بدبختی آنکس که پیشنهاد اصلاحی در دست دارد اینست که باید در دو جبهه جنگ کند، هم با جاهل نبرد نماید و هم با عالم! هم با کافر سروشاخ شود و هم با مؤمن، هم با درس نخوانده طرف شود و هم با مدرسه دیده، این جنگ در دو جبهه همانطور که هینلر خدا بیامرز! را از پای در آورده او را نیز از پای در میاورد فلذا هنوز چندی نگذشته پشت بجبهه میدهد و بقول تاریخی چرچیل مظفر افغان عقب نشینی میکند و از شکر خوردنش بشیمان میشود. اینها مقدمه بود، اصل مطلب اینست که میخواهیم بحساب دانایان قوم برسیم، ببینیم اینان بوظیفه خود عمل میکنند یا نه؟ اینان که درزی دانایانند و بنظر ما اهل ارشادند و تریبون مذهبی و میکروفن فرنگی را بکجا در اختیار دارند آیا حد اقل استفاده را ( نه حد اکثر ) از این دو وسیله بفتح دستگساز دیانت میکنند؟ تصور نمیکنم از این طایفه کسی پیدا شود که از حقیقت متنفر باشد و از بیان حقایق اظهار ضجرت کند بهر حال من مخلص همه هستم و ای برادری بجای خود بزغاله یکی هفتصد دینار! این آقایان که بخوبی متوجهند بکجا راه یافته اند و میدانند که بر جایگاه پیغمبر اسلام صعود میکنند باید سخت مواظب گفتار خود باشند. حالا که عقیدتا یا عادتتا صد ها جفت چشم بدهانشان دوخته میشود چرا از این موقعیت حسن استفاده نکنند؟

این مردان که! کثرتشان درس خوانده و زحمت کشیده‌اند چرا نباید سخنی گویند که از مردم عالم زیبنده است، کلماتی بزبان آرند که مدرسه دیده‌های امروز آنها را پاور کفند؟ این مردم سرشناس که در هر خانه و محله و شهر و ده سهولت راه دارند بخوبی میتوانند مردم را به پیروی از رفتار پیغمبر اسلام بصراط مستقیم دلالت نمایند سخنانی گویند که هوده (فایده) داشته باشد، حالا که با همه رنجها و دوندگیها در مقابل عمل شاق حق اقدام قابلی نمیگیرند، لااقل کاری کنند که از بیانات خود ثواب آخرت اندوزند چه بهتر که بقول فردوسی ز گفتار بیگمار یکسو شوند تا مبادا خدای نا کرده مرتکب نشر اکاذیب گردند

این اظهارات مکرر که از ایشان شنیده میشود اگر هم معتقد بلزوم آنها باشیم باز در درجه دوم اهمیت قرار دارند برای اینکه امروز بقدری مردم از حقایق دینی و احکام شرع اسلام نا آگاهند که مسلمان ایرانی پس از ماضی پنجاه سال از عمرش تکلیف شرعی خود را در امور عادی نمیداند، این همه احکام دینی را چه کسی باید بمردم «حالی» کند؟ اینکار در شان کیست؟ آیا اینهم تاریخ ادبیات ملت ایران است؟ که اول دفعه مستر ادوارد برون از انگلستان بلند شود و بیاید در احوال ادبی ما مطالعه کند و تاریخ ادبیات فارسی برای ما بنویسد، حالا هم منتظریم که آتش پرستان هندوستان یا فرنگی ما بهای خیابان بیایند و بمردم امور دینی تعلیم کنند؟ این آقایان چرا باید از وظیفه سنگینی که با پوشش این لباس و سلطه بر گرشها و چشمهای مردم بر عهده گرفته‌اند غافل باشند، آقا! مردم باحوال ائمه دین ندارند، مدفن آنانرا نمیدانند کجاست، از سیاست و شجاعت حسینی نا آگاهند، شیعیان، دوازده امام و قتل آنها را باواجبی نمیشناسند مسلمانان، طرز پیشرفت اسلام را در کشورهای مختلف بنا آقلا اسامی غزوات پیغمبر را نمیدانند، و بهمین قیاس تکلیف خود را در طهارات و تجارات و اجارات و غیر اینها نمیدانند، شما از مردم بازاری، محض از برای امتحان مثلا پرسید که امام دهم معاصر کدام خلیفه بود، مدفنش کجاست؟ چند سال عمر کرد، اگر جواب دادند؟ شما از این اولاد شیعه پرسید که مسن ترین ائمه و جوانترینشان کیست؟ اگر گفتند! پرسید اسامی کتب اربعه که مدار مذهب شیعه هستند چیست؟ اگر جواب دادند! چرا نمیدانند؟ آیا مقصودند نه والله نه بالله، اینها چه تقصیری دارند کسی نیامده این چیزها را باینها بگوید، و اگر گفته اند گفتارشان در این باره بسیار محدود و مختصر بوده است آخر مردم این موضوعات را از کجا باید یثنونند در پای پرده سینما و سالن مجلل هتل که این حرفها راه ندارند، در مجالس دینی هم که این صحبتها نیست، علم لدنی هم در این عصر کسی ندارد و علم غیب هم مختص خداست، پس مردم چه خاکی بسر کنند؟ این مطالب دینی و تاریخی و این حقایق علمی و حکمی را کجا باید یاد بگیرند؟ بر عهده کیست که این معانیرا تعلیم کند؟ چه ضرورت دارد که هر یک از این آقایان

قربة الى الله در هر مجلس دوتا مساله شرعی طرح کند، دو حکم از ارث یا قضا یا حدود و دیات بگوید تا مردم بدانند که در دینشان چه نوع دستورهای داده شده، چه چیزها پیدا میشود لا اقل مردم (صرف نظر از علم با احکام شرع) از قانون مدنی که در کشور مورد عمل است مستحضر شوند و از این قبیل مجالس بیشتر بهره و رومتمتع کردند.

قدری سر بلند کنید و بقماشای دنیا مشغول شوید ببینید دیگران در چه حالند و ما چه میکنیم! « ما کجائیم در این بحر تفکرتو کجائی؟ » کفار، زمین و آسمان را دیگر برای خود کوچک میدانند با کرات دیگر « در میروند » شاید بجائی ناخشان بند شود تا بتوانند در کرات علوی رحل اقامت افکنند اما مردم در دریای جهل و بیخبری غوطه وریم و از بام تا شام با سامی شمر و سنان و خولی و ابن سعد و یزید و سایر پلیدان قرون گذشته رطب اللسانیم.

حالا که ما بادیای خارج مربوط نیستیم و وسایل تبلیغ کفار را در اختیار نداریم اقلا در نشر احکام در میان مسلمانان و تحکیم بنیان دین در بین خود ما اقدام کنیم. ای کسانی که چنانچه مینماید مبلغ اسلام هستید، گوش میدهید که چه میگویم؟ کار از دست رفته، از من گفتن و از شما نشنیدن!!

در سال بیست که سوم شهریور هم جزوش بود، در زمین دور از آبادی و قفری که در سرحد عراق واقع شده بخدمت اقماری وظیفه مشغول بودم، روزی سرباز مریضی مرد، بکنار رودخانه برای تسهیل آوردنش دیدم دارند آب نمک حاضر میکنند گفتم نمک و آبش برای چیست؟ گفتند چون اینجا دسترسی بسدر و کافور نداریم عوضش با آب نمک میشوئیم، دیدم مساله شرع بقول سعدی پیش دانشمند معلوم است و دانشمند هم بوظیفه خود عمل نکرده و با وجود فرصت مناسب مسائل را باین بیچارگان تعلیم ننموده و در نتیجه اینها اینطور جاهل بار آمده اند بنابراین برایشان حرجی نیست پس بدون تعجب از پاسخشان، گفتم در این مورد، دستور شرع اینست که میت را سه دفعه با آب قرآح (خالص) بشویند و تکفین نمایند بنا بر این گذاشتم با آب ساده جس را غسل دهند در صدر اسلام از لحاظ فهم احکام وظیفه مسلمانان سنگین بود، اکثر مسلمین میبایستی صدها و هزارها حدیث حفظ کنند تا حکم شرعی را در موارد مختلف معلوم سازند اما حالا که فقه مدون داریم و کتب متنوعی از طرف عده کثیری از فقیهان بوجود آمده کارها آسان شده فقط اشکال امر اینست که کسی که آنها را میفهمد یا ادعای فهمشانرا میکند برای دیگران آن مطالب فقهی را تعریف و باز گوئی کند تا هر فردی از افراد مسلمان بوظیفه خود آشنا شوند و بدون واسطه بانجامش قادر گردند اینکه میگویم بدون واسطه برای اینست که در اوایل اسلام اینطور معمول و متداول بود که مسلمان وظایف شرعی خود را غالباً بدون وکیل و اجیر شخصا انجام میداد مثلا همین موضوع تغسیل و تکفین را که جزو امور واجبه است هر کس با دست خود عملی میساخت فی المثل پدر پسر و پسر پدر را، شوهر

زن را و زن شوهر را غسل میدادند، هر زن و شوهر، صیغه عقد را شخصاً میخواندند، متداعیین بوقت « رفع » باتفاق هم شخصاً پیش داور میرفتند و بحکم شرع کردن مینهادند، ولی حالا سلیقه‌ها زیاد شده و اگر کسی کاری بکار ما نداشته باشد در واجبات عینی هم وکیل و اجیر میگیریم مسلمان امروز از چند چیز میترسد، که یکی از آنها مرك شیرینست که نزدیکترین چیزها باوست، درحالیکه هر شب رختخواب پهن و دست و پا دراز میکند و توجه نیست که این عمل بدفعله اینست که با دست خودگور خویش را بکند و با استقبال مرك شتابد زیرا خواب برادر مرك است و علت تکرار این عمل شبانه برای اینست که میدانند اگر خود را آماده نماید خواه ناخواه خواب او را فرا میگیرد، و اگر چنین نکند ممکن است وقتی یقه او را بگیرد و از عالم بی‌خبرش سازد که توی راه یا مثلا در مستراح باشد از اینرو مثل اسیر زبونی با دست خود خوبستن را در اختیارش میگذارد حالا در این مرحله وارد نمیشوم که همین ترس از مرك چقدر برای مسلمان گران تمام شده چه که آنروز که مسلمان از مرك نمیترسید آقای جهان بود و کفار چون این مطلب را میدانستند خود را بدم چك از جان گذشته‌ها میدادند از آنروز که مسلمان جان ترس شد و کفار باین نقطه ضعفش پی بردند مثل موشی که با دم شیر ناتوان بازیکنند مسلمانان را بازبچه مطامع خود قرار دادند و بلکه بر کرده ایشان نشستند و براحت سواری گرفتند، از موضوع بدور نرویم، مسلمان امروز برای اینکه از غسل میت که امر واجبی است شانه خالی نماید بهانه میکند و ظاهراً میگوید: دل ندارم ولی در باطن از مرده که بخواب طولانی رفته وحشت دارد مسلمان اینعصر از سادگی اولیه دست برداشته و از معارف اسلام بدور است تا آنجا که میپندارد هنگام ترافع بدون وکیل نمیتوان طرح دعوی نمود و اساساً وضع قضائی مسلمان امروز طوریت که اگر بدون وکیل دعوی طرح کند محکوم خواهد شد با احتمال در موقع عقد نکاح باید وکیل گرفت تا از دواج حلال صورت گیرد، در کتب فقهیه و رساله‌های علمی نوشته شده که شرط وقوع عقد نکاح برای مرد و زن (صلاحیتدار) اینست که زن بگوید: انکحتک و مرد بگوید قبلت حالا اگر زن و مرد مسلمانی امروز باین طریق ازدواج کنند آیا خواص تحقیرشان نمیکنند؟ و عوام این را امر عجیبی حساب نمی‌نمایند!

ببینید، چقدر صورت طبیعی و زیبای اسلام با آرایش متکلف پوشیده شده و زندگی ساده مسلمانان اولیه چگونه با تجمل پرستی بیپوده آلوده گردیده اینها همه بر اثر جهل بحقایق اسلامیت و مقصر امرم دانایانند که از راهنمایی دست برداشته و تبلیغات را از مجرای اصلی منحرف ساخته اند، آدمی دوره های طلایی حکومت اسلامی را بنظر میآورد و بوضع فلاکت‌بار مسلمانان امروز نگاه میکند متحیر می‌گردد تحیر از اینست که این مردم بر اثر نادانی چقدر اخلاقشان تغییر یافته و چطور پشت و رو شده اند آیا روزی میرسد آن دوره‌ها تجدید شود؟ بامید آنروز!